

راز عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذت‌بستگی پانزدهگانه امام صلوات‌ع‌ج ۱

پناهیان: الف) «می‌توان رنج نکشید» یک فریب بزرگ است؛ رنج در زندگی انسان تعبیه شده؛ زندگی یعنی مدیریت «رنج»؛ اگر صادقانه به کودکان نگویم که در زندگی رنج خواهند کشید، مقاومت‌شان در قبال رنج‌های زندگی کم می‌شود؛ باید از رنج رنجور نشویم، رنج‌مان را کم کنیم و تسلیم رنج‌های نابجا نشویم/ ب) ما برای لذت آفریده شده‌ایم؛ "همه" برای لذت تلاش می‌کنند؛ اولیا، خدا هم برای لذت عبادت می‌کند / هیچ لذتی حرام نیست، مگر لذت کمی که مانع رسیدن به لذت زیاد باشد/ هر که کمتر لذت ببرد، در آن دنیا آفسرده‌تر خواهد بود! / هر چه در دنیا از بالاترین لذت‌ها بهره ببرید، در آخرت هم از بالاترین لذت‌ها برخوردار می‌شوید

«خانواده‌ای که قطعی بودن رنج در زندگی را به فرزند خودشان آموزش نداده باشند، او را در مقابل رنج‌های زندگی مقاوم بار نیاورده‌اند. اینکه رنج می‌تواند در زندگی‌ات نباشد؛ یک دروغ آشکار است. هر کسی در هر فیلمی، هر آموزشی، و هر سختی به نسل جوان این‌گونه تلقین کرد که «تو می‌توانی طوری زندگی کنی که رنج نکشی» این یک دروغ‌گویی بسیار زشت و نابخردانه است، یک فریب بزرگ است.»

حجت الاسلام پناهیان اسماعیل موضوع سخنرانی خود در مراسم عزاداری دانشگاه امام صادق (ع) در دهه اول محرم را «راز عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذت بندگی» قرار داده است. در ادامه فرازهایی از اولین جلسه این سخنرانی را می‌خوانید:

مقدمه؛ معرفی موضوع بحث و مخاطب اصلی آن

سخنرانی‌ها گاهی «تعلیمی»، گاهی «تذکری»، و گاهی برای برطرف کردن یک غفلت عمومی هستند

- گاهی از اوقات، سخنرانی‌ها حاوی مطالبی هستند که برای عموم مخاطبان آن سخنرانی جنبه آموزشی دارند، یعنی تصور می‌شود که عموم مردم-یا لاقول عموم مخاطبان- از آن آگاهی ندارند و لذا آگاهی‌بخش، جنبه آموزشی پیدا می‌کند و تعلیمی در آن صورت می‌گیرد.
- اما گاهی هم سخنرانی تعلیمی نیست، بلکه تذکری است؛ فرض بر این است که مخاطبان، همه آنچه گفته می‌شود را می‌دانند و لذا این مطالب، برای یادآوری عرضه می‌شود. در چنین سخنرانی‌هایی لازم نیست که مطلب جدید باشد، بلکه ممکن است که مطالب به شیوه جدیدی بیان شود و یا اینکه صاحب‌نفسی به هر شیوه‌ای تذکری بدهد، در جان مخاطبان تأثیرات فراوانی خواهد داشت.
- علاوه بر این دو نوع سخنرانی، گاهی از اوقات هست که اگر یک سخنرانی، تذکری در خودش دارد، این تذکر برای برطرف کردن یک غفلت عمومی است؛ یک بی‌توجهی‌ای که می‌شود نام آن را جهالت گذاشت. یعنی یک جهل عمومی هست که همه با آن درگیرند و نسبت به اینکه چنین موضوع مهمی وجود دارد، جاهل هستند. لذا برخی از سخنرانی‌ها برای برطرف کردن غفلت در فرهنگ جامعه است. حُب این دیگر یک سخنرانی تذکری فردی تلقی نخواهد شد، باید همه باهم تشریک مساعی کنند و آن غفلت را در فرهنگ جامعه برطرف کنند. البته چنین سخنرانی‌ای به نوبه خود- تا حدی- آموزشی و تعلیمی هم تلقی خواهد شد.
- اما غفلتی که فراگیر باشد، با اینکه یک سری معلومات در اختیار همه هست اما جمع‌بندی درستی از این معلومات صورت نگرفته باشد برای یک جامعه دینی مثل جامعه ما دردناک است.

موضوع بحث ما موضوعی است که در فرهنگ ما مورد غفلت قرار گرفته؛ لذا این یک بحث «راهبردی» است

- موضوعی را که می‌خواهیم اسمال-در این محرم شریف- از آن صحبت کنیم، موضوعی است که احتمالاً مورد غفلت است و موضوعی است که در فرهنگ ما به‌طور کلی مورد غفلت قرار گرفته است؛ باید یک حرکتی، یک جنبشی صورت بگیرد برای اینکه این غفلت برطرف شود. البته فقط فرهنگ یک جامعه نیست که نسبت به این موضوع غافل است؛ تک‌تک ماها هم ممکن است-در عین حالی که دین‌دار هستیم- غفلت از این موضوع داشته باشیم.
- آن بحث‌های تذکری که انسان یک چیزی را می‌داند-و صرفاً یادآوری می‌کنند که انگیزه او تقویت بشود و علاقه‌های معنوی او یادآوری بشود- آنها بیشتر جنبه فردی دارد. همچنین درباره آن بحث‌های تعلیمی نیز این‌طور است که ما چیزی را نمی‌دانستیم و حالا دانستیم و بر اطلاعاتمان افزوده شد. ولی این گونه موضوعاتی که در فرهنگ جامعه مورد غفلت است، جنبه راهبردی دارند؛ خصوصاً اگر مهم باشند. اینها دیگر- در میان مفاهیم و معالم دینی- یک بحث راهبردی تلقی خواهند شد.
- اگر موضوعی که مورد غفلت عام است مهم و کلیدی باشد، دیگر آن بحث یک بحث راهبردی خواهد بود، یک بحثی است که در اثر غفلت از آن یا جهالت نسبت به آن-حتی کلمه جهالت را هم شاید بشود استفاده کرد- جامعه ضررهای خیلی زیادی خواهد کرد.

مباحث راهبردی به «زمان» هم توجه ویژه‌ای دارند؛ این بحث به نیاز امروز ما مربوط است

- ویژگی دیگری که درباره موضوع بحث باید عرض کنم، این است که گاهی از اوقات شما یک موضوع کلیدی را مطرح می‌کنید که فی نفسه خیلی مهم است اما زیاد ربطی به زمان شما ندارد، بلکه در هر زمانی می‌شد به آن پرداخته بشود. مباحث راهبردی علی‌القاعده به زمان هم توجه ویژه‌ای دارند و ما باید دنبال مباحثی باشیم که نسبت به زمان ما خیلی مناسب باشند. ضمن اینکه فقط نیاز فردی را نبینند، بلکه نیاز اجتماعی هم در آن دیده شود، اهمیتش هم باید راهبردی باشد و ما از نظر زمانی هم به سختی محتاج توجه به این موضوع باشیم. این شاءالله این بحث از نظر زمانی هم- با توجه به همه شرایطی که ما الان در آن هستیم- اهمیت بالایی خواهد داشت و شما این‌را در شب‌های آینده قضاوت خواهید فرمود.

مخاطبان اصلی این بحث «افراد متدین» است، اما سوءتفاهم‌های غیرمتدینین را هم برطرف می‌کند

- اما نکته دیگری که در معرفی بحث می‌خواهم عرض بکنم، مخاطب این بحث است. بنده اساساً این بحث را طراحی نکرده‌ام تا کسانی که خارج از محیط معنوی هستند جذب به معنویت بشوند. البته همیشه آدم باید در چنین جامعه‌ای که ما در آن به سر می‌بریم و همه‌جور افرادی در آن حضور دارند، این موضوع ملاحظه شود که حرف‌هایی که برای متدینین هم می‌زنید طوری باشد که غیرمتدینین را هم جذب کند. و شما در آینده بحث خواهید دید که این بحث چقدر می‌تواند سوءتفاهم‌ها را برطرف بکند؛ سوءتفاهم‌ها را برای کسانی که دین‌دار نیستند!

بسیاری از افراد غیرمتدین به‌خاطر سوءتفاهم، غیرمتدین هستند

- شما می‌توانید این بحث را با بیان خودتان برای افراد غیرمذهبی بیان کنید؛ یقیناً بسیاری از افراد غیرمذهبی و غیرمتدین دچار سوءتفاهم هستند که غیرمتدین هستند و این بحث می‌تواند سوءتفاهم‌های آنها را برطرف کند؛ همه که بیمار نیستند!

ولی هدف اصلی ما نسبت به مخاطب این بحث، این گروه از مخاطبان نیستند که ما بنا داشته باشیم در این مجلس عزاداران اباعبدالله (ع) به جذب آنانی بپردازیم که نیامده‌اند یا چنین محیط‌هایی را قبول ندارند. خب طبیعی است که ما مخاطبان ارجمند چنین مجالسی را در اولویت قرار دهیم.

تعجب اینجاست که چرا با اینکه دین در جامعه ما این قدر جاری است، با اینکه معنویت این قدر بالاست و اعتقادات این قدر خوب است و ایمان در حد کافی واقعاً رواج دارد، ما چرا آن رشد لازم را نمی‌کنیم؟ ما چرا به اوج بندگی نمی‌رسیم؟ ما چرا هنوز درگیر بسیاری از مشکلاتی هستیم که علی‌القاعده نباید این طور باشد؟

ما مخاطبان اصلی این بحث را افراد متدین می‌دانیم؛ افراد متدینی که انتظار از آنها بیش از این حرف‌هاست! افراد متدین و مذهبی که بسیاری از اصول را قبول دارند. اما این همه کاستی‌ها برای چیست؟

امیدوارم بحث ما که در درجه اول، سعی می‌کند مخاطبانی از افراد دین‌دار را در نظر بگیرد، در عین حالی که بسیاری از سوءتفاهم‌ها را برای غیرمتدینین برطرف خواهد کرد و به نیازی می‌پردازد که در این زمان ما باید به این نیاز خیلی توجه کنیم. و به موضوعی می‌پردازد که در فرهنگ دینی جامعه مورد غفلت شدید است. ضمن اینکه این بحث به یک موضوع راهبردی دارد توجه می‌کند.

این بحث یک موضوع آشکار دارد و یک موضوع پنهان/ راز عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذت بندگی چیست؟

اما موضوع بحث ما چیست؟ این بحث، یک موضوع آشکاری دارد که اعلام شده است (راز عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذت بندگی) و یک موضوع پنهان دارد که نمی‌دانم در چند شب آینده به آن خواهیم رسید یا نه؟! موضوع آشکارش همین چیزی است که اعلام شده و می‌شود آن‌را به صورت یک سؤال مطرح کرد: راز عبور از رنج‌های زندگی چیست؟ و راه و رسیدن به لذت بندگی چیست؟ این دوتا سؤال را ترکیب نکنیم که «راه عبور از رنج‌های زندگی برای رسیدن به لذت بندگی چیست؟» نه! این دوتا سؤال است. البته می‌شود اینها را لازم و ملزوم همدیگر هم در نظر گرفت.

راه‌های مختلفی برای عبور از رنج‌های زندگی وجود دارد اما در این میان یک رازی هست که مورد غفلت است!

راه‌های مختلفی برای عبور از رنج‌های زندگی وجود دارد. ولی در بین راه‌های مختلف یک رازی وجود دارد که آن راز مورد غفلت است. بنده این را با شما درمیان خواهم گذاشت و شما-که اهل مطالعه قرآن کریم، روایات، مباحث اخلاقی و معنوی هستید- قضاوت خواهید فرمود که آیا این واقعاً می‌شود یک راز تلقی شود؟ راز چیزی است که همه به آن پی نبرده‌اند، به سهولت هم به آن پی نمی‌برند ولی به نوعی می‌شود گفت که راه اصلی آن است!

شاید لازم باشد چند شبی را وقت صرف کنیم برای اینکه راه‌های متعددی که در نظرها هست-و حتی در آیات و روایات ذکر شده- برای عبور از رنج‌های زندگی، و برای متوقف نشدن در رنج‌های زندگی، را با هم مرور کنیم؛ راه‌هایی که اولاً به ذهن آدم می‌رسد. ولی می‌خواهم عرض بکنم که آنها را نمی‌شود راز عبور تلقی کرد.

برای رسیدن به لذت بندگی هم راه‌های مختلفی وجود دارد، اما یک راز در همه‌شان مشترک است

راه‌های متعددی هم برای رسیدن به لذت بندگی به ذهن می‌رسد-در روایات و آیات کریمه قرآن هم هست و همه آنها هم صحیح هستند- اما آنها را نمی‌شود به عنوان راز تلقی کرد. در میان همه آن راه‌ها یک راز وجود دارد که نوعاً از آن غفلت می‌شود.

اما قبل از اینکه به این راه‌های متعددی که راز نیستند برسیم، اجازه بدهید مقدمتاً درباره رنج و لذت و جایگاه آن در زندگی انسان صحبت کنیم تا اولاً به رنج و لذت درست نگاه کنیم.

جایگاه "رنج" در زندگی انسان

رنج در زندگی انسان تصادفی نیست؛ تعبیه شده است/اینکه «تو می‌توانی در زندگی‌ات رنج نکشی» یک دروغ آشکار است

شما می‌دانید که رنج در زندگی انسان تصادفی نیست، تعبیه شده است. تقدیر الهی است که انسان زندگی با رنج داشته باشد. و این خودش البته یک بحث بسیار اساسی است.

خانواده‌ای که قطعی بودن رنج در زندگی را به فرزند خودشان آموزش نداده باشند، او را در مقابل رنج‌های زندگی مقاوم بار نیآورده‌اند. زمانه گاهی از اوقات به انسان دروغ می‌گوید که رنج می‌تواند در زندگی‌ات نباشد؛ این یک دروغ آشکار است. هر کسی در هر فیلمی، در هر آموزشی، در هر سخنی به نسل جوان این گونه‌القاء کرد، هر چند با حرف‌های به‌ظاهر صحیح ولی اگر در مجموع و در ترکیب، برآیند نهایی حرفش این گونه شد و این طوری‌القاء کرد که «تو می‌توانی در زندگی‌ات طوری زندگی کنی که رنج نکشی» این یک دروغ‌گویی بسیار زشت و نابخردانه است، یک فریب بزرگ است! و بعد آدم‌ها هم دوست دارند فریب بخورند!

وقتی این دروغ به انسان‌ها گفته می‌شود که «تو می‌توانی در زندگی‌ات رنج نکشی» چون انسان‌ها دوست دارند که این حرف درست باشد و چون دوست ندارند که رنج بکشند، لذا زود بی‌دلیل این حرف را می‌پذیرند!

قطعی بودن رنج، اول باید برای ما جا بیفتد و بعداً سراغ دین برویم

از اولین آیات قرآن که انسان باید یاد بگیرد، این آیه قرآن است که می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/۴) ما انسان را در رنج آفریدیم! اینکه انسان در زندگی رنج می‌کشد، یک مقوله انسان‌شناسانه و حیات‌شناسانه است. این یک مقوله هستی‌شناسانه است، این در جهان بینی ما باید جا بیفتد و بعداً به سراغ دین و ایمان برویم.

اگر بخواهیم در این باره صحبت بکنیم حرف‌های زیادی می‌توانیم بزنیم؛ شاید لاقلاً یک ماه بتوانیم در این باره تأملات جدی داشته باشیم. هم نگاه فلسفی به این مقوله داشته باشیم که چه ضرورتی دارد انسان رنج بکشد؟ و هم نگاه معنوی داشته باشیم که چرا خدا این کار را کرده؟ چرا دنیا بدون رنج قابل تصور نیست؟

می‌توانیم این موضوع را در تعلیمات اولیاء خدا ببینیم؛ امام سجاده (ع) به مخاطبان و دوستان خودشان می‌فرمودند: چرا شما چیزی از خدا می‌خواهید که خلق نشده، و نمی‌شود خلق بشود؟! گفتند ما کی چیزی خواستیم که خلق نشده؟ فرمود شما از خدا راحتی می‌خواهید، و راحتی در این دنیا خلق نشده! (لا تَسْأَلُ مَا لَمْ يُخْلَقْ... فَإِنَّمَا يَطْلُبُ ذَلِكَ لِلرَّاحَةِ وَ الرَّاحَةُ لَمْ تُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا وَ نَأْ أَهْلِ الدُّنْيَا إِنَّمَا خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ خِصَالٌ ۶۴/۱)

باید صادقانه به کودکان خود آموزش دهیم که «تو در زندگی زجر و سختی خواهی کشید»

امشب ما از موضوعی حرف می‌زنیم که باید محل تأملات و تفکر عمیق ما باشد، ما باید صادقانه به کودکان خود این را آموزش بدهیم که «کودک من! تو در آینده زجر و سختی خواهی کشید، سوءتفاهم‌ها و خیلی از مشکلات به سراغ تو خواهد آمد.» در روایت

می‌فرماید: بیماری از دل سلامتی درمی‌آید. (من صِحَّةِ الْأَجْسَامِ تَوْلَدُ الْأَسْقَامِ؛ غررالحکم/ ۲۲۶۰) وقتی این روایت را می‌شنوید، اهل بیت (ع) رسماً می‌خواهند شما در سلامتی احساس امنیت نکنید! او امام صادق (ع) است که چنین می‌فرماید و او صداقت دارد!

- امیرالمؤمنین علی (ع) در نامه سی و یکم نهج البلاغه به جانشین می‌فرماید: تو سیبل بلایا هستی! (غَرَضُ الْأَسْقَامِ... وَ رَمِيَّةُ الْمَصَائِبِ؛ نهج البلاغه/ نامه ۳۱) دیده‌اید سیبل چقدر سالم است، یک علائم قشنگی هم دارد، دواتری دارد اما سیبیلی که به سو آن تیراندازی می‌شود که نباید به سلامتت غرّه بشود! تازه تیراندازهای ماهر سعی می‌کنند به مرکز سیبل بزنند. حضرت می‌فرماید: تو سیبل بلایا هستی! تو از تمام راهی که رفتگان رفته‌اند و در آن رنج کشیده‌اند عبور خواهی کرد! (السَّيْلُ سَبِيلٌ مَنْ قَدْ هَلَكَ؛ همان)

چرا آمار طلاق این قدر در جامعه ما بالاست؟ آموزش و پرورش میزان موفقیت خود را در کاهش آمار طلاق بسنجد

- چرا آمارهای طلاق این قدر در جامعه ما بالاست؟ چون در جامعه ما تعلیمات غلط وجود دارد، و تعلیمات درست هم گاهی کم وجود دارد. چرا گاهی از اوقات می‌بینید که بنده از آموزش و پرورش انتقاد می‌کنم! آموزش و پرورش میزان موفقیت خود را در کاهش آمار طلاق باید بسنجد! بله آموزش و پرورش هر سال نسبت به سال قبل، ورودی‌هایش به دانشگاه، از نظر تعداد «نمازخوان‌تر» هستند، معلوم می‌شود که برخی از تعلیمات در آموزش و پرورش، خوب اثر گذاشته است. خب این را در دانشگاه‌ها می‌توانید ببینید! این یعنی موفقیت آموزش پرورش در یک بخش.
- نمازخوان‌ها در کل در دانشگاه‌ها رو به افزایش هستند؛ طبق آن چیزی که آمار می‌گیرند، یعنی بنده دارم این را بر اساس آمار به شما عرض می‌کنم (بنده شاید بیست سال هست که رسماً در محیط‌های دانشگاهی فعالیت دارم؛ بلکه بیشتر)، ولی آمار طلاق در جامعه رو به افزایش است، چرا؟ این بی‌تابی از کجاست؟ یکی از ریشه‌های آن این است که ما این حقیقت را با جوان‌های خودمان در میان نگذاشتیم.

چرا انسان باید در رنج باشد؟ مسیر کمال نمی‌تواند مثل سرسره، راحت باشد!

- حالا چرا انسان باید در رنج باشد؟ اصلاً فلسفه خلقت موجودی به نام انسان که نه فرشته باشد نه حیوان «رنج» است؛ یعنی چیزی است که نتیجه‌اش رنج است. تو موجودی هستی که کمال طلب هستی، پس در نقطه کمال قرار نداری، برای عبور از نقطه‌ای که در آن حضور داری و می‌خواهی به آن نقطه کمال برسی، آیا این مسیر باید مثل سرسره باشد که با لذت، شیرجه بزنی؟ باید راحت باشد یا باید سخت باشد؟ باید سخت باشد! و الا می‌خواستی فرشته بشوی یا حیوان؟! این مسأله خیلی ساده است!
- می‌فرماید: «بَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قَبْهَ» (انشقاق/ ۶) ای انسان تو رونده هستی به سوی خدا، و در این مسیر، تلاش توأم با رنج خواهی کرد، آن هم چه تلاش توأم با رنجی! سپس خدا را ملاقات خواهی کرد. ببینید که در این آیه چقدر صریح و بی‌پرده موضوع رنج را مطرح می‌کند!
- اتفاقاً در هر دو آیه فوق‌الذکر، کلمه «انسان» به کار برده شده است، یعنی اینها از معارف انسان شناسانه قرآن است. «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ قَدَّ عَرَفَ رَبَّهُ» (عوالی الآلی/ ۱۰۲/۴) انسان شناسی گاهی از اوقات مقدم بر خداشناسی است! من کی هستم که می‌خواهم به خدا ایمان بیاورم؟ من کجا هستم؟ الان کجا قرار دارم؟

می‌شود طوری با جوانان از فلسفه رنج سخن گفت که به استقبال رنج بروند؛ البته رنج‌های درست

- این قدر می‌شود با جوانان به‌خوبی از رنج و فلسفه آن سخن گفت که به استقبال رنج بروند؛ البته به استقبال رنج‌های درست! فلسفه رنج در زندگی انسان خیلی مهم است و با خلقت انسان عجین شده، و باید به آن توجه کرد..

خدا «فرار از رنج» را هم در ما گذاشته تا از «رنج بی‌خود» فرار کنیم!

- پس ما مقوله‌ای داریم به نام رنج. اما در کنار آن، نکته دیگری هم هست و آن اینکه ما دوست نداریم رنج داشته باشیم؛ بله این را هم خدا در وجود ما قرار داده است، چرا؟ برای اینکه با رنج مقابله کنیم. این فلسفه زندگی ماست! ما باید «رنج بی‌خود» نبریم، ما باید از مصائبی که در اثر گناه و معصیت پدید می‌آیند فرار کنیم، گناه نکنیم، غلط و اشتباه نکنیم تا رنج نکشیم!

نباید تسلیم رنج‌های نابجا بشویم / باید با کسانی که زندگی ما را دچار رنج می‌کنند مبارزه کنیم و حتی در این راه بمیریم

- ما باید با کسانی که زندگی ما را دچار رنج می‌کنند مبارزه کنیم، حتی در این راه بمیریم! احدی حق ندارد به ما رنج‌هایی را- سازمان‌یافته- تحمیل بکند. ما باید برای برطرف کردن رنج‌های دیگران تلاش کنیم، حتی در این راه بمیریم، یعنی از بس در این راه فداکاری می‌کنیم؛ جان بدهیم! خب، اینها هم هست!
- ما نباید تسلیم رنج‌های نابجا بشویم. اما در کنارش، ما از رنج‌های بجایی که «نه در اثر معصیت ما، و نه در اثر طغیان دیگران» ایجاد شده است- و ما باید آن رنج‌ها را بپذیریم- نباید رنجور بشویم و نباید اذیت بشویم. بله؛ برخی از رنج‌ها را باید پذیرفت، برخی از رنج‌ها را باید به استقبال‌شان رفت، ولی اذیت نباید شد! بعضی از رنج‌ها را تلاش کن که ریشه‌اش را بکنی. یا در اثر فقر رنج می‌کنی، خب فقر را ریشه کن کن! یا در اثر معصیت و احساس و بد خودت رنج می‌کنی- مثلاً انسان در اثر حسادت، خیلی رنج می‌کشد- خب این را از ریشه بکن و دور بینداز! برای چه باید این رنج‌های نابجا را تحمل کنی؟! با این رنج به جهنم هم خواهی رفت و اجر نخواهی برد!

برخی از رنج‌ها را باید پذیرفت، اما نباید از آنها رنجور شد/ نگذار رنج تو را داغون کند!

- از طرف دیگر؛ بعضی از رنج‌ها طبیعی هستند که باید پذیرفت، و اصلاً بعضی از رنج‌ها را به استقبال‌شان رفته‌ای، منتها باید از این رنج‌ها رنجور نشوی! مرنج و مرتجان شنیده‌اید؟ مرنج یعنی اذیت نشو، حالا هست که هست، اصلاً باید می‌بود، تسلیم شده‌ای یا به استقبالش رفته‌ای.
- اینکه در عنوان این بحث ما «عبور از رنج‌های زندگی» قرار دارد، «عبور» یعنی اصلاً نباید متوقف بشوی، از این رنج‌ها رد شو! نگذار رنج تو را داغون کند. ما نگفتیم که «راه از بین بردن رنج‌های زندگی چیست؟» آنکه امکان ندارد!
- اولاً رنج‌های بدی که تو را متوقف کند و منشأش هم خودت باشی، نباید به خودت تحمیل بکنی، ثانیاً رنج‌های خوبی که پدید می‌آید، باید بتوانی از آن عبور بکنی، مرد باش؛ مردانه برخورد کن! بزرگ باش، سترگ باش، نستوه باش، مقاوم باش!

زندگی انسان یعنی مدیریت رنج! انسان با رنج به دنیا می‌آید؛ البته هنرش این است که با رنج از دنیا نرود

- هم باید برخی از رنج‌ها را از بین ببریم، هم باید برخی دیگر از رنج‌ها را که از بین نمی‌بریم- بلکه به استقبال آنها می‌رویم- آنها را بتوانیم تحمل کنیم، بتوانیم مقاومت کنیم! زندگی ما یعنی مدیریت رنج!

• دیده‌اید که بچه‌ها وقتی به دنیا می‌آیند، معمولاً با گریه به دنیا می‌آیند؛ اگر گریه نکنند، من زندشان و می‌گویند: «این بچه چه مشکلی دارد؟ نکند بچه دارد هلاک می‌شود؟!» اصلاً انسان با رنج به دنیا می‌آید؛ البته هنرش این است که با رنج از دنیا نرود، ولی مرگ، فی‌نفسه رنج دارد؛ همه از آن فرار می‌کنند.

• دیگر تو بزرگ شده‌ای! ماشاءالله برای خودت آدمی شده‌ای! تو دیگر آن طفل نونهال نیستی که از مادر متولد شد و هیچ چیزی نمی‌دانست و گریه می‌کرد، الان تو ماشاءالله بزرگ شده‌ای! حالا که داری می‌میری دیگر گریه نکن! زار زن. باید با آن موقع، یک تفاوتی داشته باشی، بین آن تولد و این مرگ باید یک تکاملی پیدا کرده باشی! بگو «مرگ اگر مرد است گو نزد من آی، تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ»

ما نمی‌خواهیم رنج را کلاً از بین ببریم؛ این خیال‌بافی است

• راز عبور از رنج‌های زندگی چیست؟ اولاً دوستان بدانند که ما اصلاً نمی‌خواهیم رنج را کلاً از بین ببریم؛ ما نمی‌خواهیم خیال‌بافی کنیم! تو باید بتوانی از رنج‌ها عبور کنی. شاید بگویی: «آقا یک رنجی هست که من نمی‌توانم از آن عبور کنم!» حالا صبر کن ببینیم چه راه‌هایی وجود دارد؟ با وجود رنج، تو نباید رنجور باشی، تو نباید متوقف بشوی!

• بسیاری از فیلم‌ها، شعرها و ترانه‌ها، این خیال‌پردازی را در انسان تقویت می‌کنند که «تو می‌توانی رنج نبینی!» خب این یک دروغ شاخ‌دار است! این یک قسمت بحث.

جایگاه "لذت" در زندگی انسان

ما برای لذت آفریده شده‌ایم و احدی از انسان‌ها نیست که جز برای لذت تلاشی کند / اولیاء خدا هم برای لذت عبادت می‌کنند؛ بالاترین لذت!

• بخش دیگر بحث ما به «لذت» برمی‌گردد. دوستان من ما برای لذت آفریده شده‌ایم و احدی از انسان‌ها نیست که تلاشی کند؛ جز برای لذت! خلاصه کنم معطل‌تان نکنم، اولیاء خدا هم برای لذت عبادت می‌کنند؛ بالاترین لذت! دزدها هم برای لذت دزدی می‌کنند؛ اما کهنترین و کم‌ترین لذت‌ها! لذت کلمه محترمی است.

• شاید بگویید: «نه! ما برای لذت عبادت نمی‌کنیم، چون خدا شایسته است خدا را عبادت می‌کنیم!» خب، چه کسی به شما گفته است که باید به این شایستگی احترام بگذاری؟ فطرت پاک تو این‌را گفته است. وقتی احترام می‌گذاری یک لذتی می‌بری؛ پس نگو «برای لذت نیست که من عبادت می‌کنم!» بله تو می‌توانی بگویی که من برای لذت "درباری بهشت"، لذت "چشایی بهشت"، لذت "بویایی بهشت"، عبادت نمی‌کنم بلکه برای «لذت لقاءالله» خدا را عبادت می‌کنم! اما باز هم لذت هست! پس لذت نفی نمی‌شود.

درجه انسان‌ها به این است که سطح لذت مطلوب خود را بالاتر ببرند؛ کدام لذت حرام است؟ لذت کمی که مانع شود به لذت زیاد برسد

۱) ما انسان‌ها اسیر لذت هستیم؛ البته درجه انسان‌ها به این است که سطح لذت مطلوب خود را بالاتر ببرند. کدام لذت حرام است و کدام لذت حلال است؟

۲) کدام لذت حرام است؟ لذتی که کم است و مانع لذت بالاست! پس لذت کم حرام نیست، بلکه آن لذت کمی که مانع می‌شود شما به لذت زیاد برسید، آن لذت حرام است و الا لذت کم هم اشکال ندارد. مثلاً آدم تشنه است و آب می‌خورد و لذت می‌برد. یک

کسی به امام صادق(ع) گفت: آقا من موقع تشنگی آب می‌خورم و کیف می‌کنم و نمی‌توانم مستحباتش را-که در سه جرعه باشد- رعایت کنم. حضرت فرمود: هر جوری دلت می‌خواهد بخور، فقط اولش یک بسم‌الله بگو تا بین آب خوردن تو و سایر جانوران یک فرقی باشد.(سأَلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَشْرَبُ الْمَاءَ فَلَا يَقْطَعُ نَفْسَهُ حَتَّى يَرَوِيَ قَالَ قَالَ ع وَ هَلَّ اللَّذَّةُ إِلَيَّا ذَاكَ قُلْتُ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُ شَرِبَ الْهَيْمِ قَالَ فَقَالَ كَذَّبُوا إِنَّمَا شَرِبَ الْهَيْمِ مَا لَمْ يَذْكَرِ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ: کافی/ ۳۸۴/۶)

لذت‌های کم لزوماً بد نیستند؛ حتی گاهی لازم هستند

• لذت‌های کم بد نیستند؛ حتی گاهی لازم هستند. مگر خوبیدن لذت ندارد؟ مگر تفریح کردن در اوقات فراغت لذت ندارد؟ مگر گفتگوی با دوستان لذت ندارد؟ گاهی انسان باید برای لذت، پول خرج بکند، اصلاً پول بدست بیاورد(کار و کاسبی راه بیندازد) که بتواند لذت ببرد، لذت کم حرام نیست؛ لذت کمی که مانع رسیدن به لذت‌های بالا و برتر است حرام است.

• در واقع می‌شود گفت که لذت حرام نداریم؛ همه لذت‌ها هرچه بیشتر بهتر، همه برای تو است! و اگر لذتی حرام شده برای این است که «تو با این لذت کم، داری خودت را از لذت‌های برتر محروم می‌کنی!» پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْا النَّجَائِبَ؛ چشم‌تان را از حرام ببندید، عجائب را خواهید دید»(مصباح‌الشریعه/ص ۹) و البته در آن عجائب، لذت‌هایی نهفته است که نگو و نپرس! که برو و ببین!

هر کسی در دنیا کم لذت ببرد، دنیا او را به عنوان زبانه بازیافت خواهد کرد که «چرا لذت نبردی؟!»

• انسان برای لذت‌بردن آفریده شده. هر کسی کم لذت ببرد معلوم نیست از عذاب الهی در آن دنیا خلاصی داشته باشد؛ دنیا او را به عنوان زبانه بازیافت خواهد کرد که «چرا لذت نبردی؟ جهان هستی برای تو بود که از آن لذت ببری! چرا لذت نبردی؟!»

هرچه در دنیا از بالاترین لذت‌ها بهره ببرید، در آخرت هم از بالاترین لذت‌ها برخوردار می‌شوید

• هرچه در این دنیا از بالاترین لذت‌ها بهره ببرید در آن دنیا هم از بالاترین لذت‌ها برخوردار خواهید بود! خدا بنده‌ای را که در این دنیا از برترین لذت‌ها لذت برده است در آن دنیا هم از لذت‌های بهتر از اینها، محرومش نخواهد کرد؛ خدا به بنده‌اش ظلم نمی‌کند!

زندگی یعنی مدیریت رنج و لذت/دینداران لذت کمتر را بخاطر لذت بیشتر کنار می‌گذارند

• زندگی یعنی مدیریت رنج و لذت. چرادر عنوان این بحث گفتیم: «راز رسیدن به لذت بندگی چیست؟» چون آن لذت، بالاترین لذت است. چرا گفتیم «بندگی»؟ برای اینکه بیشتر لذت دارد!

• خیلی‌ها در مورد دین‌داران تصور می‌کنند که «دین‌داران- بخاطر انتخابی که کرده‌اند- از بخشی از لذت‌ها چشم‌پوشی می‌کنند و بخش دیگری از لذت‌ها را انتخاب کرده‌اند که چه‌بسا احياناً این بخش از لذت‌ها، کم‌تر هم هستند!» خب اینها درباره دین‌دارها کاملاً اشتباه می‌کنند، نه! دین‌دارها هم لذت‌طلب هستند؛ مثل همه آدم‌ها که همین جور هستند. منتها اینها لذت بیشتر را پیدا کرده‌اند که کجاست؟ لذا لذت کمتر را بخاطر لذت بیشتر کنار می‌گذارند.

• در روایت هست: هنگام ترک یک نگاه حرام شما می‌توانید مزه لذت برتر را بچشید؛ وقتی مؤمن از نگاه حرام- بخاطر خدا- چشم می‌پوشد و چشمش را به آسمان می‌دوزد که حرام را نگاه نکند، خدا همان لحظه، لذتی را از این اطاعت در کام او می‌چشانند که با لذت‌های دنیا قابل مقایسه نیست! (پیامبر(ص): النَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أُعْطِيَ إِيمَانًا يَجِدُ خَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ: جامع‌الآخبار/ص ۱۴۵)

اولیا، خدا چون بیشتر لذت برده‌اند، بیشتر خود را مدیون خدا می‌دانند/ کسی که بیشتر لذت بُرد، بدهکارتر است

• چرا امثال حضرت امام(ره) یا حضرت آیت‌الله العظمی بهجت(ره) و بزرگان و اولیاء خدا، بیشتر گریه می‌کردند؟ آدم وقتی مناجات‌های اینها را نگاه می‌کند احساس می‌کند که انگار اینها بیشتر از ما به خدا بدهکار هستند! مثل اینکه ما این قدر هم وضع مان خراب نیست! گویا اینها در خانه خدا خیلی بدهی بالا آوردند، ولی خب در زندگی‌شان هم هیچ بدهی‌ای نیست! آخر اینها چرا این قدر گریه می‌کنند؟ آیا عاطفی‌تر هستند؟ نه! اینها بدهکارتر هستند، چون بیشتر بُرده‌اند لذا بیشتر خود را مدیون خدا می‌دانند. ما چیزی نبرده‌ایم! ما که لذتی نبرده‌ایم، دل‌بش این است که آنها بیشتر برده‌اند و کسی که بیشتر بُرد بدهکارتر است!

• گفتند: یا رسول الله! این قدر شما در عبادت گریه می‌کنید، خدا این همه نعمت به شما داده! فرمود: من بدهکارتر نشده‌ام؟ شکرش را نباید بجا بیآورم؟ که البته نمی‌توانم! (كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص عِنْدَ عَائِشَةَ لَيْلَتَهَا قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ تَتُوبُ نَفْسَكَ وَ غَيْرَ «(۱)» لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ فَقَالَ يَا عَائِشَةُ أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؛ کافی (۹۵/۲)

کسی که بگوید: من خدا را برای لذت بردن بندگان نمی‌کنم، تکبر و تفرعن و عُجب از کلامش می‌بارد!

(۱) زندگی مدیریت رنج و لذت است! مبدا یک فرد متدینی در بین ما باشد و بگوید: «نه! من برای لذت، خدا را بندگان نمی‌کنم!» اصلاً این را شروع نکند به گفتن، تکبر و تفرعن و عُجب از کلامش می‌بارد! پس «تو برای چه داری خدا را عبادت می‌کنی؟! تو اگر خدا را عبادت کرده بودی، خدا این قدر از لذت معنوی به تو چشانده بود که الان صدايت نازک شده بود و خودت را بدهکار می‌دانستی؛ نه اینکه دچار تکبر و عُجب شوی!»

(۲) عزاداران اباعبدالله‌الحسین(ع) از ارتباط قلبی و عاطفی با اباعبدالله‌الحسین(ع) لذت می‌برند. بعضی‌ها چهل روز قبل از دههٔ محرم چله گرفته‌اند برای اینکه بیشتر بتوانند از این ارتباط عاطفی لذت ببرند! کسانی که این لذت را چشیده‌اند خبر دارند. اتفاقاً این لذت لذتی است که عُجب هم ندارد، چون این ارتباط عاطفی‌تان با اباعبدالله‌الحسین(ع) به واسطهٔ مصیبت‌های امام حسین(ع) ایجاد شده و شما از این ارتباط لذت می‌برید، که تا سر بلند می‌کنی بگویی «جانم حسین! که من از تو این همه سود برده‌ام...» تیرهای به بدن مبارک امام حسین(ع) را می‌بینی و دوباره سرافکننده سر پایین می‌اندازی! نه می‌توانی از امام حسین(ع) دل بکنی و لذت نبری، و نه وقتی لذت می‌بری می‌توانی پاسخ بدهی!

(۳) آیا می‌توانید برای اینکه بدهکار امام حسین(ع) نشوید، دفعهٔ بعد که به روضه آمدید، لذت نبرید! دفعهٔ بعد که برای حسین(ع) گریه کردید از این رابطهٔ عاطفی لذت نبرید! اگر توانستید که بگویید: «امام حسین! این دفعه من خودم را خرج تو کردم ولی هیچ سودی هم نبردم!»

• هر کسی پیش امام حسین(ع) برود، امام حسین(ع) نمی‌گذارد دست خالی برگردد! زود است دارم این حرف را می‌زنم؛ اما حتی ساربان هم رفت و دست خالی از گودی قتلگاه برنگشت؛ امام حسین(ع) این قدر کریم است، و الا او چطور می‌توانست به انگشتر حسین(ع) افتاد؟!

گریه‌کن حسین از کسی که برای حسین گریه نمی‌کند، به حسین بدهکارتر است/ شما از حسین(ع) لذتی می‌برید که می‌توان پای این لذت جان داد، اما دیگران حاضر نیستند پای لذت‌شان جان بدهند

• شما از آنان که برای حسین گریه نمی‌کنند و عزاداری نمی‌کنند بدهکارتر هستید به اباعبدالله‌الحسین(ع). چرا؟ چون شما از حسین(ع) لذتی می‌برید که می‌توان پای این لذت جان داد! اما دیگران لذتی می‌برند که هرگز حاضر نیستند پای آن لذت جان بدهند؛ حدّ نگیه می‌دارند. باید لذت ببرید و هر که کمتر لذت ببرد در آن دنیا افسرده‌تر خواهد بود!

• می‌گویند هنوز حسین(ع) به کربلا نرسیده است. شب اولی‌های محرم زودتر از امام حسین(ع) به کربلا رسیده‌اند. حضرت آیت‌الله العظمی بهجت(ع) می‌فرمودند: «وقتی می‌خواهید بروید روضه، نگویید می‌خواهیم برویم روضه، بگویید می‌خواهیم برویم کربلا!»

حسین(ع) به ما یاد داد که وقتی خبر شهادت شهیدی را می‌شنوید چگونه برخورد کنید/ وقتی خبر شهادت مسلم را آوردند، فرمود ...

• در مسیر کربلا، یک خبر هولناکی را به امام حسین(ع) دادند، خبر شهادت مسلم بن عقیل را دادند، آقا گریه کردند، خیلی مسلم را دوست داشتند، خیلی امام حسین(ع) گریه کرد و جملهٔ عجیبی را بر زبان جاری کرد. حضرت قبل از اینکه کربلا بیاید به ما یاد داد که وقتی خبر شهید را می‌شنوید اینجوری برخورد کنید، یعنی وقتی خبر شهادت من به شما رسید دست‌تان باشد که چطوری باید برخورد کنید؟

• مسلم بن عقیل رفته بود که برای حسین(ع) جان بدهد؛ یک ذره کوتاه نیامد! همه تنهاش گذاشتند، او را به تسلیم شدن دعوتش کردند اما تسلیم نشد. شما خودتان را- به عنوان یک آدم معمولی- یک لحظه جای مسلم بن عقیل بگذارید. خب، یار دیگر ندارد، تنها شده، و کسی نیست که بچه‌هایش را تحویل بگیرد! ولی ایشان به سراغ یک نفر از آنهايي که عهد شکستند هم نرفت! آقا مسلم بن عقیل؛ خیلی مرد هستی، خیلی سلحشور هستی، آفرین! برای حسین(ع) آبرو داری کردی! آفرین!

• هنوز مسلم نمی‌داند که محور شعار اباعبدالله‌الحسین(ع) در روز عاشورا «هیهات منا الذله» است اما دارد دقیق اجرا می‌کند! مسلم مثل بقیهٔ یاران امام حسین(ع) نیست که بگوید اینها از امام حسین(ع) یاد گرفته‌اند! نه! او هنوز عاشورا را ندیده است. بارک‌الله! عجب مزاری هم دارد؛ در کنار دارالحکومهٔ امام زمان ارواحنا له الفداء الی الابد در مسجد کوفه این گنبد و منارهٔ مسلم بن عقیل همیشه برقرار است، در حکومت حضرت از همهٔ دنیا آنجا به دست‌بوس حضرت می‌آیند و هر کسی بیاید آنجا می‌پرسد: اینجا کجاست؟ می‌گویند: این قبر مسلم بن عقیل است! پرچمت برقرار است مسلم!

• امام حسین(ع) درست فرمود که مسلم! من به تو اطمینان دارم، تو باید بروی... امام حسین(ع) می‌داند این جایی است که طرف نباید سست بشود! آبروی حسین(ع) را حفظ کن، سرت را بالا بگیر! و مسلم هم سرش را بالا گرفت.

• فقط موقعی که سرش را بالا گرفته بود که سرش را قطع بکنند اشک می‌ریخت. گفتند: اشک می‌ریزی؟ گریه ندارد! خُب دنبال حکومت آمده‌ای این مسائل هم را دارد! گفت: نه من برای خودم گریه نمی‌کنم، اشتباه نکنید، من برای آن آقایی گریه می‌کنم که نامه نوشتم بیاید، و او دارد با زن و بچه‌اش می‌آید...

• حالا خبر شهادت این مسلم، به حسین(ع) رسید! حضرت گریه کرد و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را به زبان آورد؛ یعنی برای شهید باید گریه کرد. و بعد همه منتظر بودند که «آقا این راه را ادامه می‌دهید یا نه؟» حضرت منتظران را از انتظار درآورد اما با چه جمله‌ای؟ به جملهٔ امام حسین(ع) نگاه کن و بگو: امام حسین! می‌خواهم عصر عاشورا همین جمله را بگویم؛ از صمیم دل!

- ببینید که حسین(ع) بعد از شنیدن خبر شهادت مسلم چه فرمود؟ مسلمی که در دامنه قلعه رفیع اوست؛ مسلم الگوی او نیست، امام او نیست، مسلم یار او بود، اما وقتی خبر شهادتش را گفتند، حضرت فرمود: «لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَ هَوَالَيْهِ» (ارشاد مفید/۷۵/۲) دیگر بعد از مسلم نمی‌شود زندگی کرد! حسین جان! من بعد از تو دیگر می‌خواهم زندگی نکنم؛ می‌خواهم برای تو باشم، برای تو غذا بخورم، برای تو درس بخوانم، برای تو باشم. بگذار بگویند: این دیگر بعد از عاشورا زندگی ندارد...

